

“لحظه 22” از محسن حیدریان

نارضایتی مردم از گرانی که هر روز اوج تازه ای می گیرد و ناکارآمدی حکومت دینی در ایران حرف تازه ای نیست. اما این روزها، بی اعتمادی کامل مردم به حکومت و شکل گیری “لحظه 22” در زندگی اکثریت طبقه متوسط و اقشار کم درآمد مردم، زندگی را به مهلکه ای تبدیل کرده که جان به در بردن از آن، کار هر کس نیست.

“لحظه 22” بر اساس یک رمان ضد جنگ و فیلم هایی که بر اساس آن در چند نوبت ساخته شده، به شرایطی گفته می شود که هیچ معادله ای جور در نمی آید. نسبت مرغ و تخم مرغ به بن بست میرسد. مثلاً تنها شرط معافیت از جنگ، دیوانه بودن است، اما برای اثبات دیوانگی، باید هوشمندانه رفتار کرد. یا برای کسب یک شغل باید کمی سابقه کار داشت، اما کسب سابقه کار بدون استخدام شدن ممکن نیست. “لحظه 22” معادله ای است که راه حل آن ناممکن است. نمونه زنده آن نسبت هزینه های یک زندگی حداقل با یک درآمد متوسط در بهترین حالت ده بریک است.

در شبکه های اجتماعی ما هر روزه شاهد دهها صحنه ها و حکایت مربوط به “لحظه 22” هستیم. از یک پیر مرد طبسی که چشم در چشم وزیر کشاورزی با خواندن اشعاری حماسی، زهرخندی گزنده و خشم آلود را نثار حکومت گران می کند، تا جوانانی که در نگاهشان جز زهر خندهایی، پنهان نیست. همه این ها در این درک با هم شریکند که معادله زندگی برایشان به بن بست هولناکی تبدیل شده و راه برون رفتی از آن نمی شناسند.

این نشانه ها تنها نوک کوه یخی اند که تنه اصلی آنها در زیر پوست کشور پنهان اند. به سخن دیگر چرخش افکار عمومی در ایران حاصل روند پیچیده ای است که سالها در بطن جامعه دفن و ذخیره شده و اینک گسل های آن دهان باز کرده است.

اما یک استراتژی “ادامه حیات” که در دنیای واقعی و نیز سینمایی ایران برای جان بدر بردن از “لحظه 22” شکل گرفته، رویکرد کمدی و خنده به این تراژدی است. در بسیاری از فیلم ها و سریال های سرگرم کننده و نیز مراسم جشن و شعر خوانی، می توان تندترین و رادیکال ترین انتقادهای از وضع موجود در زیر پوست کمدی و طنز و کنایه را مشاهده کرد.

بعنوان نمونه در فیلم کمدی "قند دون جهیزیه" عطا و معصومه در خانه‌ای مستأجرند، موعد اجاره آنها پایان یافته اما می‌خواهند در خانه بمانند. این زوج جوان برای پرداخت اجاره مسکن در یک محله پایین شهر دست به هر کاری می‌زنند، حاضر به هر فداکاری و خطر کردن و زحمتی هستند، اما نه تنها از عهده جور کردن "یک نان و تخم و مرغ" بر نمی‌آیند، بلکه از طرف همسایه‌ها و دیگران که هر یک زخم‌ها و سرخوردگی‌های ژرفی دارند نیز، مورد حسادت و شماتت قرار دارند. مساله اصلی فیلم که برشی از زندگی اکثریت میلیونها ایرانی است، بن بست یک زندگی حداقل است. دو جوانی که خود را به هر آب و آتشی می‌زنند که سقفی بالای سر و نانی در سفره داشته باشند، اما باز هم ناکام می‌مانند.

اما آنسوی "لحظه 22" سرخوردگی عمومی جامعه و از بین رفتن اعتماد شهروندان نه تنها نسبت به حکومت بلکه نسبت به یکدیگر است. از هم گسیختگی اعتماد عمومی و تلاش حداکثر برای ادامه حیات به هر قیمت، فساد و ناکارآمدی حکومت را به بدنه اجتماع نیز رسانده است. در فیلم "قند دون جهیزیه" می‌بنیم که فرد اصلی داستان برای ادامه بقا حاضر به هر کاری از جمله دروغ‌گویی، خلافاکاری، فروش اجناس تقلبی و همدستی با بزهکاران نیز می‌شود. همه این کارها را با وجدانی آسوده می‌کند و حق طبیعی و مشروع خود می‌بیند، چون راه دیگری در پیش پایش باز نیست. این ویروس بی‌اعتمادی، نتیجه گسست اعتماد و زوال اجتماعی و همه گیر شدن بدبینی در سرتا پای جامعه است.

در زیر پوست جامعه ما با زوال اعتماد عمومی به یک حکومت دینی بحران زده، جامعه تازه ای شکل گرفته است که در آن سلب اعتماد و مسولیت اجتماعی، فساد و تقلب و یاس و نومیدی همراه با یک ذهنیت و افکار عمومی سکولار و چالش‌های هر روزه، حضور واقعی و گسترده دارند.

جامعه ای که خود را قربانی "بوروکراسی دینی" بسیار فربه و زورگو میداند. اما همه انرژی و توانش صرف ادامه حیات به هر قیمت می‌شود. جامعه ای که برخلاف کشورهای سوسیالیستی یا جهان سومی دیگر، از آگاهی و ذهنیت رشد یافته ای برخوردار است. جامعه ای که در هر مقایسه خود با گذشته دور و نزدیک در هر سال که جلوتر آمده است، چند گام به عقب و قهقرا باز گردانده شده و از همین رو در برابر تبلیغات حکومتی و دینی یکسره واکسینه شده است.

ایران يك کشور غیر قابل پیش بینی است. هر حادثه می تواند بحران حکومت دینی را با لرزش های تازه و پایه ای روبرو کند. گرچه پرسشها و ابهامات در آینده ایران بسی فراتر از پاسخ هاست. اما در این تردیدی نیست که بحران اعتماد کنونی ژرف تر از آنست که حکومت قادر به نادیده گرفتن آن باشد. نیروی خفته و آتش نهفته در زیر خاکستر و مهمتر از آن آگاهی و ذهنیت سکولار مردم دیر یا زود مهر خود را بر آینده نزدیک کشور خواهد کوبید.

“لحظه 22” نمایشگر حالت گذار نیز است. مردمی که از هر خبر و دریچه فرصتی برای فریاد اعتراض به حکومت می سازند و حکومتی که بجای عقب نشینی و مصالحه ، هر روز دست به گریبان بحران تازه است ، خبر از موش نقب زن تاریخ میدهد که همه تار و پود بیت رهبری را از درون پوکانده است. .

. چنانکه احمد کسروی (۸ مهر ۱۲۶۹ در تبریز - ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ در تهران)، که نیاکانش همه روحانی و پیش‌نماز بودند و خودش نیز مدتی لباس روحانی بر تن داشت، و بیش از هر کسی با فلسفه و افکار روحانیون آشتایی داشت، پیش بینی کرده بود:

“ما یک حکومت به آخوندها بدهکاریم. یعنی باید قدرت سیاسی به دست روحانیون بیفتند تا بعد ملت ایران دیگر دل از شعائر خرافه آمیز در قالب تشیع صفوی برکنند.”.

با همه شکستها و خطاها کمتر ملتی در میان کشورهای خاورمیانه ، پرباری و تحرک 110 ساله گذشته ایران را داشته است و از عهده کارهای بزرگ برآمده است. انقلاب مشروطه نخستین انقلاب دمکراتیک در کشورهای آسیایی - افریقایی و نخستین طلوع سکولاریسم در منطقه بود. اما بذر آن سکولاریسم و رویای شکوفایی آن در همه این سالها بویژه در 40 سال حاکمیت دین سالاری به مراتب ریشه دارتر و گسترده تر شده است. ایرانیان که همواره از خود استعداد و نیروی زندگی استثنایی نشان داده اند، با همه دشواریها و خطاها، حامل ژرف ترین سکولاریسم فکری و آگاهی سیاسی در سراسر منطقه اند. همین عامل نقش تعیین کننده خود را دیر یا زود بر صحنه سیاسی ایران حک خواهد کرد.